

### متن پرسش

سلام استاد: درباره سوال ۳۶۷۸۰ مطلبی خدمتتان می نویسم، نمی دانم نویسنده آن سوال کیست فقط گمان من آن است که شاید خودش هم نمی داند که گاهی هرچند از قله ای سقوط می کند ولی در دریای حکمت می افتد و در تسبیحی شناور می شود و دوباره راه می افتد. شاید خودش حواسش نبود که چه گفت و نوشت؛ «پس اگر مقصد پرواز است قفس ویران بهتر، صبح تا شب دارم سعی می کنم این قفس سالم تر باشه. مگه من همون پرستویی نیستم که قصدم پرواز بود پس چرا از ویرانی لانه ام می هراسم.» شاید همین جمله ی کوتاه، اندازه ی ساعت ها خطابه و سخنرانی بتواند دلی یا دلپایی را آواره و آرام کند. کاش این جمله اش را به خطاطان می سپردند تا در دل چشم ها می نشست. هر که هست نمی دانم کیست و چیست؛ فقط امیدوارم قلم زمین نگذارد و باز بنویسد و باز هم بنویسد و این نقاشی هایی که با قلم می نویسد را با ظرافتی ادبی رنگین کند. و من الله التوفیق

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! چه اندازه زیباست سقوطی که ناگهان خود را در دریایی بیابیم که حاضرشدن در تسبیحی است شناور. این جا است که می توان گفت: «من چه غم دارم که ویرانی بُوَد / زیر ویران، گنج سلطانی بُوَد». این یعنی انقلاب حضرت روح الله که خواست جهانی را ویران کند تا انسان ها را از توهم دوران رهایی بخشد. این یعنی غزه، یعنی سخن حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» که فرمود: «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم. امروز بیشتر از هر زمانی کینه و دشمنی استکبار علیه اسلام ناب محمدی برملا شده است.» این یعنی مائیم و جهانی به وسعت حضور همه انسان ها در انسانیت خود، و این همه آشنایی با همدیگر به همان معنایی که امروز داریم ماورای حجاب استکباری خود را بیش از پیش احساس می کنیم. موفق باشید